

راجن هارشه، بنیانگذار و معاون سابق دانشگاه مرکزی **الله‌آباد** هند:

شاه از قدرت مسجد در ایران بی خبر بود



راجن هارشه، بنیانگذار و معاون سابق دانشگاه مرکزی **الله‌آباد** هند است. او در دانشکده روابط بین الملل دانشگاه آسیای جنوبی در دهلی نو و دانشکده علوم‌سیاسی دانشگاه حیدرآباد هند تدریس کرده است. راجن هارشه، دکتری خود را از دانشگاه جواهر لعل نهرو اخذ کرده و در دوره دکترا، مدتی با بورسیه دولت فرانسه، در پاریس در دو سال های ۸۶-۱۹۸۵ نیز با بورسیه فولبرایت در دانشگاه کلمبیا مشغول تحصیل بوده‌است. او همچنین ریاست انجمن مطالعات آفریقای هند از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ را نیز در کارنامه خود دارد. در برنامه نیم‌فاصله شبکه ۴ صدا و سیما، کتاب «امپریالیسم قرن بیستمی» او موضوع گفت‌وگو با او شد. این کتاب از آثار اثرگذار او است که پس از چندین سال، به مرجع درسی در بسیاری دانشگاه‌ها تبدیل شده است. از دیگر آثار او می‌توان به «عامل با دنیا: تأملات انتقادی پیرامون سیاست خارجی هند»، «افغانستان پس از ۲۰۱۴: پیکربندی های قدرت و مسیرهای روبه تحول» و «آفریقا در امور دنیا: جنبه‌های سیاسی امپریالیسم، جنگ سرد و جهانی‌سازی» اشاره کرد.

- تعریف شما از نقش «زیر-امپریالیستی» چیست که به گفته شما ایران برای ایالات

متحده بازی می کرد؟

هرگاه اتفاقی مد نظر است که در بستر خاص جنگ سرد افتاده، باید توجه داشت که آمریکا مرکز اقتصاد سرمایه‌داری دنیا شده بود. آمریکا از لحاظ مالی، اقتصادی و فناوریانه و هر نوع دیگر، در جهان سرمایه‌داری تفوق داشت. چون مرکز اصلی حتی کشورهای اروپایی نیز متحدان آمریکا بودند و آمریکا ذیل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی از آنها حفاظت می کرد. همچنین با طرح مارشال به آنها یاری می‌رساند. از ژاپن هم حفاظت می‌کرد. لذا اروپای غربی و ژاپن به‌نوعی بلوک آمریکا را شکل می‌دادند. اتفاقی که در جهان سوم می‌افتاد این بود که آمریکا گوشه و کنار کشوری را انتخاب می کرد، از جمله ایران، که در منطقه‌اش نسبتاً قوی‌تر بود، جایی که می شد اتفاقاتی در آن بیافتند، جایی که می‌شد از رژیمش استفاده کند، رژیمی که آن پیوند ساختاری با اقتصاد آمریکا یا اقتصاد غربی داشت. این گونه بود که ایران پیوند ساختاری با آمریکا یافت و نقش زیردست را در قبال ایالات متحده بازی می کرد. آن پیوند ساختاری دو گونه بروز داشت. یکی اینکه تعداد کافی از شرکت‌های نفتی غربی در این کشور مشغول کار بودند، اما مهم‌تر از آن، درآمد خارق‌العاده نفتی اش بود. از این مستفید بود که آنها به ایالات متحده پیوند خوردند. شاه نیز پیوند سیاست‌های آمریکا بود که آگاهانه او را همسوا با آمریکا می کرد.



در فرایند

مردن سازی

شاه، برخی

ارزش های

سنتی مردم

مغفول

ماند. چون

مردن سازی

اساساً یک

پدیده غربی

است. ولی

وقتی آن

فرایند را

به کشوری

جهان سومی

مانند ایران

یا هند یا

هرجای

دیگری

می‌آورید،

باید شامل

مؤلفه‌های

بومی و محلی

هم باشد

تا بتوانید

ترکیبی

از سنت و

مدرنیزته را

پیش ببرید،

نه آنکه مثل

شاه با مردم

برخورد کنید

پیتر کوزنیک، مدیر مؤسسه مطالعات هسته‌ای در دانشگاه امریکن

ایرانی ها دلایل خوبی برای نفرت از ایالات‌متحده دارند



پیتر کوزنیک، فارغ التحصیل دانشگاه راجرز و استادتمام تاریخ و مدیر مؤسسه مطالعات هسته‌ای در دانشگاه امریکن در واشنگتن‌دی‌سی است. او از فعالان جنبش حقوق مدنی و جنبش‌های ضد جنگ ویتنام نیز بوده است و سال ۱۹۹۵ مؤسسه مطالعات هسته‌ای دانشگاه امریکن را بنیان نهاد و در همان سال که مصادف با پنجاهمین سالگرد بمباران‌های هسته‌ای بود، یک نمایشگاه بزرگ از شهراهی هیروشیما و ناگازاکی برگزار کرد. از جمله آثار او می‌توان به «ورای آزمایشگاه: دانشمندان در مقام فعالان سیاسی در امریکا دهه ۱۹۳۰»، «بازاندیشی پیرامون فرهنگ جنگ سرد»، «بازاندیشی پیرامون بمباران‌های هسته‌ای هیروشیما و ناگازاکی: دیدگاه‌های ژاپنی و امریکایی»، «دفاع از امر دفاع ناپذیر: تأملی پیرامون زندگی پیل تیببتز (Paul Tibbets)، خلبان هیروشیما» و… اشاره کرد. او همچنین سخنرانی‌های مکرری با عناوینی همچون «افغانستان و ایران: درس‌هایی از تاریخ و دورنمای فاجعه‌های آتی»، در سمپوزیوم «افغانستان، پاکستان، ایران، عراق و ویتنام: افشای دروغ‌های رسمی» را در کارنامه خود دارد.

- سیاست‌های حکومت امریکا تا زمان کارتر چه ارتباطی به رخ دادن انقلاب در ایران داشت؟

مسئله به مدت‌ها قبل از کارتر برمی‌گردد. در دولت آیزنهاور بود که ایالات‌متحده به سرزگونی دولت مصدق در سال ۱۹۵۳ کمک کرد و در نهایت آن فرمانده را به پناهنرین ایالات‌متحده به مدت ربع قرن پیوند تنگاتنگی با شاه دادشت. اما شاه شدت سرکوبگر و نامحبوب بود و دولتی که او آن را سرنگون کرد، محبوبیت خارق‌العاده‌ای داشت. با زعم سفیران ایالات‌متحده، این دولت حمایت

عربستان سعودی پرداخت می‌شد و مصدق، رهبر نهضت ملی‌کردن منافع نفتی بریتانیا شد. در دولت ترومن، زرمزه‌هایی از جانب سرویس اطلاعاتی بریتانیا بود مبنی بر انجام کودتا، اما ترومن در نهایت عقب‌کشید و همین که آیزنهاور و دالاس به قدرت رسیدند، مصدق در سال ۱۹۵۳ کمک کرد و شاه را در قدرت منصوب کرد. بنابراین ایالات‌متحده به مدت ربع قرن پیوند تنگاتنگی با شاه دادشت. اما شاه شدت سرکوبگر و نامحبوب بود و دولتی که او آن را سرنگون کرد، محبوبیت خارق‌العاده‌ای داشت. با زعم سفیران ایالات‌متحده، این دولت حمایت

می‌توانست پوپولیست (مردم‌گرا) باشد و چیز زیادی از سیاست خارجی نداند و می‌توانستند او را برای اجرای سیاست‌های خودشان شکل دهند. غرایز کارتر در ابتدا بسیار مترقی بودند، اما او برزیلنسی‌گرا به‌عنوان مشاور و مدیر ملی منصوب کرد. از طرف دیگر سایرروس‌نس، وزیر خارجه‌اش بود و کم‌کم‌شسی بین برزیلنسی‌گرو نس بر سر اینکه چه کسی قرار است سیاست‌های دولت را تعیین کند وجود داشت و طولی نکشید برزیلنسی‌گرو پیروز شد. برزیلنسی‌گرو لهستانی‌ال‌اصل ضد کمونیست تندرویی بود که می‌گفت



او نخستین لهستانی است که بعد از ۴۰۰ سال در منصبی قرار گرفته‌که می‌تواند به روس‌ها ضربه بزند و دغدغه اصلی او همین بود. فکر و ذکر او اتحاد جماهیر شوروی و همچنین دنبال‌اسطیاری ایالات‌متحده بود. ابتدا طرف‌گفرض همین بود و ترتیبی داد خودش تنها کسی باشد که به کمیسیون‌را درآیدوید تأسیس کرده بود. این آدم‌ها چشم‌انداز خاصی از جهان داشتند و می‌خواستند عملیاتان حاصل کنند که ایالات‌متحده قدرت هرژمونیک بین‌المللی باقی خواهد ماند. آنها در سه قاره فعالیت می‌کردند که به همین دلیل نام این مؤسسه کمیسیون سه‌جانبه است. آنها در وجود کارتر یک متحد بالقوه دیدند. در اصل کسی را دیدند که

بیش از ۹۵ درصد مردم ایران را داشت. پس او رهبر محبوبی بود که با رأی مردم انتخاب شده بود و نه فقط در ایران، بلکه در سراسر خاورمیانه نماد شده بود، از این لحاظ که رهبری ملی‌گرا بود که با امپریالیسم آمریکا مبارزه می‌کرد، اما اشتباهی که کرد این بود که خواست با منافع نفتی بریتانیا در ایران همان کاری را بکند که خود بریتانیایی‌ها با بخش زیادی از اقتصادشان کرده بودند. طی سال‌های پیش از آن، بریتانیا بخش بزرگی از اقتصادش را مللی کرده بود و حالا مجلس ایران منافع نفتی بریتانیا در ایران را ملی کرده بود. همان‌طور که سفیران، بریتانیا ایران را استثمار می‌کرد. ایران از نفتش عایدی نداشت، حتی در قیاس با آنچه به

بیش از ۹۵ درصد مردم ایران را داشت. پس او رهبر محبوبی بود که با رأی مردم انتخاب شده بود و نه فقط در ایران، بلکه در سراسر خاورمیانه نماد شده بود، از این لحاظ که رهبری ملی‌گرا بود که با امپریالیسم آمریکا مبارزه می‌کرد، اما اشتباهی که کرد این بود که خواست با منافع نفتی خود بریتانیایی‌ها با بخش زیادی از اقتصادشان کرده بودند. طی سال‌های پیش از آن، بریتانیا بخش بزرگی از اقتصادش را مللی کرده بود و حالا مجلس ایران منافع نفتی بریتانیا در ایران را ملی کرده بود. همان‌طور که سفیران، بریتانیا ایران را استثمار می‌کرد. ایران از نفتش عایدی نداشت، حتی در قیاس با آنچه به



شاه بسیار

نامحبوب

بود و به

شیوه‌ای

بسیار

سرکوبگرانه

با کمک

ساواک،

سازمان

اطلاعات

ایران و

سرکوب

بسیار شدید

به مدت

بیش از

۲۵ سال

حکومت کرد



ایالات

متحده نیاز

داشت افکار

عمومی

درون این

کشور را به

این سمت

سوق دهد

که ایران هم

یکی دیگر از

پرونده‌های

جنگ سرد

است. در

این کار هم

موفق بودند

با اینکه

می‌دانستند

کمونیسم

یک تهدید

عمیق و

شدید نیست



آتول کوهلی، استاد سیاست و امور بین الملل در دانشکده امور عمومی و بین الملل دانشگاه پرینستون است. او فارغ التحصیل دانشگاه کالیفرنیا-برکلی است و ادیتوری ژورنال World Politics را برعهده دارد. او همچنین، معاونت «انجمن علوم‌سیاسی آمریکا» در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ را نیز در کارنامه خود دارد. حوزه مطالعاتی او «اقتصاد سیاسی توسعه» است. کتاب «امپریالیسم و جهان درحال توسعه: بریتانیا و ایالات متحده چگونه کشورهای پیرامونی جهان را شکل دادند؟» از جمله آثار او است که در اینجا موضوع گفت‌وگوی ما شده است. از دیگر کتاب‌های او می‌توان به «دولت و توسعه در جهان سوم»، «توسعه با مدیریت دولتی: قدرت سیاسی و صنعتی‌سازی در کشورهای حاشیه‌ای جهان» و «فقر در میانه فراتوانی در هند جدید» اشاره کرد.

● شما گفته‌اید که «میل به گشودن اقتصادهای کشورهای دیگر، ولو حسب ضرورت با انکه به زور، در سراسر قرن طولانی امریکایی یعنی قرن بیستم، جاری و ساری بود.» حالا، با فرض اینکه یخوایم به‌اصطلاح وکیل مدافع شیطان شویم، شاید بتوان به آن همه نظریه‌های مدرنیزاسیون اشاره کرد که، ولو بیش‌وکم ناآگاهانه، به بیان ساده می‌گویند گشودن درب یک کشور به سوی دنیای باز ناگزیر به دموکرات‌شدن من انجامد. بااستخان به چنین حرفی چیست؟ هنگام صحبت از نظریه‌های عالمانه، که متمایز از حرف‌های سیاستمداران

قدری برنامه‌ریزی دولتی و گشودگی معتدل مقبول بود. شعار «گشودگی تمام‌عیار» با انقلاب نتولیب‌رال در دهه‌های هشتاد و نود تا هزاره جدید بود که ورد زبان‌ها شد. در آن زمینه، فکر نمی‌کنم استقلال قدرتمندی وجود داشته باشد که گشودگی اقتصادی به دموکراسی منجر خواهد شد. حرف این بود که توسعه اقتصادی برای همه از منظر رشد اقتصادی خوب خواهد بود. و اگر کتاب «پارادوکس جهانی‌سازی» از دنی رودریگز را بخوانید، او قویاً استدلال کرده که گشودگی اقتصادی اجباری، اگر هم نتیجه‌ی داشته باشد، گاستن از دموکراسی است، بدین معنا که مشوق نیروهای ضددموکراتیک می‌شود. لذا به‌نظم کلاً هنگام صحبت از بحث‌های عالمانه باید دقیق بود. درست می‌گویند که این باور بی‌پایه وجود داشت که اگر به غرب بپیوندید و اقتصادتان را بگشایید، دقت به خرج داد. در گفتمان عالمانه، این حرف جدی وجود دارد که توسعه اقتصادی به دموکراسی کمک می‌کند. این همان نظریه مدرنیزاسیون است که به آن اشاره کردید. من همه‌جا موافق آن جماعت نیستم، ولی محض رعایت انصاف در باب آنها، به‌نظم این دانش‌پژوهان در دهه‌های پنجاه و شصت و هفتاد استقلال نمی‌کردند که گشودگی اقتصادی خواهد بود. در دهه‌های پنجاه و شصت، این نکته موافق آن تشکیلات لیبرال پذیرفته شده بود که کشورهای در حال توسعه قدری حفاظت‌گرایی نیاز دارند؛ یعنی

«سطحی» و «گمراه‌کننده» است، و عنوان می‌کنید که «مبارزه با کمونیسم صرفاً پهنه‌ای برای مداخلات امریکا بود» در عوض حرف‌تان این بود که مقصود از چنین مداخله‌هایی، تثبیت هژمونی جهانی امریکا بود، که می‌گویند دقیق‌تر آن است که «یک امپراطوری غیررسمی» نامیده شود. در این باره توضیح بیشتری می‌دهید؟

حرف من به استقلال اقتصادی نزدیک‌تر است، اما این گزاره محدود هم نیست که ایالات متحده خواستار سهمی از نفت ایران بود. البته که امریکا چنین سهمی می‌خواست و شکی در آن نیست. و در نهایت هم بریتانیا به هر آنچه می‌خواست نرسید. بلکه امریکایی‌ها سهم درست و حسابی از نفت ایران بردند. اما نکته مد نظر من این بود که ایالات متحده سعی داشت یک هنجار را جا بیندازد، تا این فهم را در کشورهای درحال توسعه ایجاد کند که شما نمی‌توانید منابع خام‌تان را ملی‌سازی کنید و قسر در بروید. پس بلکه، هدفش ایران بود، اما یک مشق هنجارسازی گسترده‌تر جهانی هم بود که به امریکایی‌ها کمک می‌کرد تا هنجارهای خودشان در باب شکل کار دنیا را جا بیندازد. چون اگرایانه‌ها می‌توانستند در ماجرای ملی‌سازی

نفت قسر در برونند، شاید مشوق سایر کشورهای درحال توسعه هم می‌شد که نه‌تنها نفت بلکه سایر منابع طبیعی را هم ملی کنند. لذا ایالات متحده درصدد بود از وقوع چنین تحولاتی در آینده مناعت کند، آنها را به ترویج بیندازد، یا انگیزه‌شان را زائل کند. لذا حرف من این است که قضیه نه کمونیسم بود و نه منفعت محدود اقتصادی به ایران را می‌خواستند. اهداف‌شان البته اقتصادی بود، ولی جزوی از یک مشق عملی آنکه آنها صرفاً سهمی از نفت ایران را می‌خواستند. اهداف‌شان البته اقتصادی بود، ولی جزوی از یک مشق هژمونیک گسترده‌تر در تأسیس یک نظم جهانی بود که طبق آن، هنجارهای امریکایی تعیین می‌کردند کشورهای در حال توسعه چه بکنند یا نکنند.

- یک بحث بود و کمک به شاه جهت تأسیس یک رژیم دیکتاتوری بحث دیگری بود. با ناگاهی به گذشته، ایالات متحده می‌توانست اولی را انجام دهد بی‌آنکه لزوماً متحد به‌دستی شود. چه عاملی باعث شد ایالات متحده روند دوم را هم پی بگیرد؟

این سؤال خوب و فکرشده‌ای است. اجازه دهید اینطور بگویم: اگر ایالات متحده می‌توانست یک حکومت هودارامریکا، باثبات و دموکراتیک در ایران داشته باشد، این گزینه را ترجیح می‌داد. ولی به‌نظم آنها درک می‌کردند که این گزینه، چندان محتمل نیست.

منطقه می‌بیند و کارتر را ترغیب می‌کند تا پیوندهای بسیار مستحکمی با شاه ایجاد کند. هرچند کارتر مسأله حقوق بشر را در بوق و کرنا می‌کند که شاه دشمن حقوق بشر است و معروف‌ترین چهره سرکوب حقوق بشر است، با این حال کارتر باز از شاه استقبال کرده و طی این دهه‌ها ایالات‌متحده نه تنها آموزش، بلکه میزان غلظتی از تسلیحات برای ایران در زمان شاه فراهم می‌نماید. در واقع تسلیحاتی بیش از هر کشور دیگری در آن زمان و ایالات‌متحده، ایران را به مثابه بازیگری حیاتی در خاورمیانه می‌بیند. در همین زمان بود که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان در خاورمیانه قرار داشت و این برای استیلا و نقش جهانی

ایالات‌متحده حیاتی بود. پس متحد اصلی ایالات‌متحده در منطقه در این زمان حتی هم‌تر از اسرائیل، شاه بود. اما شاه در ایران بسیار نامحبوب بود. کارتر در واقع برای جشن سال نو ۱۹۷۸ به ایران آمد و کل ماجرا قیوم بود. مردم در خیابان‌ها اعتراض می‌کردند و آنها در شب سال نو جشن و سرور مسرفانه‌ای به راه انداخته بودند. جلوی هر کدام از میهمان‌ها پنج جام شراب کریستال قرار داشت برای تمام شراب‌ها و سایر نوشیدنی‌هایی که قرار بود بنوشند و طی این مراسم، کارتر به سلامتی می‌نوشد و می‌گوید که شاه بهترین دوست و متحد امریکا است و در بین رهبران جهان نزدیک‌ترین دوست و متحد شخص کارتر است. پس به وضوح، آشکار و علنی دست ایالات‌متحده در دست شاه بود؛ در زمانی که جنبش اعتراضی در حال شتاب گرفتن بود.

هنری پرکت که مسئول میز ایران در وزارت خارجه بود، داستان جالبی تعریف می‌کند: در اواخر سال ۱۹۷۸ در واشنگتن جلساتی با شرکت متخصصان عالی‌رتبه ایران برپا می‌شد. تعریف می‌کرد شب قبل از یکی از این جلسات، از او خواسته شده بود سخنران مدعو کلاسی در دانشگاه امریکایی باشد ولی گفت دانشجویان زیادی سر کلاس سر کلاس بودند. او از همه آنها پرسید چه اتفاقی خواهد افتاد و همه آنها گفتند انقلاب اسلامی اتفاق می‌افتد. متخصصان امریکایی در آن زمان همگی می‌گفتند قرار نیست در ایران انقلاب اسلامی رخ دهد و در عوض قرار است تیره‌های لیبرال قدرت را تصاحب کنند و دولتی لیبرال روی کار آید. روز بعد، پرکت که بی‌جلسه مهم می‌رود و دور اتاق می‌گردد و همه می‌گویند یک دولت لیبرال روی کار می‌آید و پرکت می‌گوید خیر، انقلاب اسلامی رخ می‌دهد، چون او شب قبل از یکی از این جلسات در آن همه دانشجویان ایرانی فهمیده بود و واضح است که حق با او بود. پس ایرانی‌ها دلیل خوبی برای نفرت از ایالات‌متحده داشتند.

اگر ایرانی‌ها می‌توانستند در ماجرای ملی‌سازی نفت قسر در برونند، شاید مشوق سایر کشورهای درحال توسعه هم می‌شد که نه‌تنها نفت بلکه سایر منابع طبیعی را هم ملی کنند. لذا ایالات متحده درصدد بود از وقوع چنین تحولاتی در آینده مناعت کند، آنها را به ترویج بیندازد، یا انگیزه‌شان را زائل کند



برش